

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

ارسالی گروه پروسه

سیروس بینا

۲۹ نومبر ۲۰۱۵

## جهان نفت در جهان مارکس

دگر دیسی و طلایه داری نفت  
در آینه جهان نمای مارکس

۱

### پیشگفتار

با توجه به جار و جنجالهای اخیر در رابطه با نزول چشمگیر در قیمت جهانی نفت، بار دیگر فرصتی به دست آمد که با مروری مختصر بر چگونگی تحول تاریخی این بخش پراهمیت – که به راستی طلایه دار دگرگونی ساختاری در مناسبات اخیر سرمایه داری در پهنه جهان است – به این صنعت نظری بیندازیم و از تغییرات کیفی این بخش، روند جهانشمول سرمایه (به معنای رابطه ای کلان، فراملی و اجتماعی) و فرآیند حرکت انباشت فراملی آن را در فراسوی مرزهای جغرافیایی یا دولت-ملتی (طبیعی یا قراردادی) بررسی کنیم؛ به عبارت دیگر، تحول تاریخی بخش نفت از ساختار گسترده آن در چارچوب انحصاری (کارتل بین المللی نفت: ۲۷۹۱ – ۲۷۱۱) تا دگر دیسی متکامل و فراگیر در لوای تئوری ارزش (مارکس) - حداقل برای آنان که خود را مارکسیست می نامند – باید حاوی حقایق عینی و انکارناپذیر به حساب آید. حقایق که هم نشانه های بالفعل سرمایه را مبتنی بر "درنوردیدن دیوار چین" – عبارت کارل مارکس را که بیش از ۲۵۱ سال پیش به طریق بالقوه عنوان نموده به خاطر بیاوریم – در بطن خود دارد.

کمال این نمایش آن چیزی است که خود مارکس از آن (البته به منظور پتانسیل – نه بالفعل – در مراحل ابتدایی انباشت سرمایه و عرصه محدود در آن زمان) به عنوان "تسخیر مجموعه جهان سرمایه داری" یاد می کند. ۲. مقصود مارکس از اشاره به این نهاد تازه رس (به سبک سرمایه داری، و گرنه بازار به معنای فراتاریخی از پیش وجود داشته است) تنها تجارت جهانی و حوزه مبادله در بازار جهانی نیست بل به طریق ضمنی از نظامی خبر می دهد که روابط تولیدی آن در آینده (که همین اکنون است) جهانگشا و جهانشمول خواهد شد و در نتیجه پس از وصول به این مرتبه، مناسبات مبادله کالا را نیز در بازار جهانی از حیثه صوری (یعنی بدون داشتن پشتوانه های جهانی در حوزه تولید) به مرحله واقعی و ارگانیک مبادلات جهانی به روال و مطابق تولید فراملی ارتقا می دهد؛ به عبارت دیگر، حوزه تولید فراملی، حوزه مبادله و توزیع فراملی خویش را نیز دوباره سازی می کند و بدین ترتیب کیفیتی نوین مطابق با انباشت سرمایه اجتماعی در کل به وجود می آورد.

لازم به تذکر است که انجام این کیفیت در وجوه سه گانه حرکت سرمایه در کل به فرمهای سرمایه کالانی، سرمایه مالی (یا پولی) و سرمایه تولیدی دگر دیسی شده و در جامعه به مثابه رابطه اجتماعی و فراگیر عمل می کند.

بنابراین، "بازار جهانی" در زمان مارکس نطفه بازار جهانی اکنون است - نطفه ای که هنوز به دنیا نیامده است تا بتواند "دیوار چین" را به تسخیر خویش درآورد. این نطفه زمانی قادر خواهد بود این دیوار (یا دیوارهای مشابه) را فرو ریزد که پشتوانه ای در تولید فراملی داشته باشد؛ و این پشتوانه تنها با قدم گذاشتن به دوران گلوبالیزاسیون سرمایه (که خود کیفیتی افزونتر و مرحله ای بالاتر از استفاده از چوبهای زیر بغل انحصار یا کارتل دوران پیشین سرمایه داری بوده است) میسر خواهد بود؛ و تنها در این دوران است که سرمایه در کل قادر است با تکیه بر سه وجه جهانی شده خویش در قلمرو فراملی انباشت به تسخیر تمامی جهان بپردازد. در اینجا و در این دوران سخن از سیر تکاملی مناسبات اجتماعی-اقتصادی-سیاسی سرمایه در یک روند ارگانیک در حیطه جغرافیائی مجموعه جهان است که بازسازی و تسلسل سرمایه را به مثابه رابطه ای اجتماعی و هژمونیک مسجل و هموار می سازد.

به عبارت دیگر، چنین جهانی - یعنی جهان گلوبالیزه - تنها تابع یک قانون عمومی و جهانشمول می تواند باشد و این همان "قانون ارزش" است که به مثابه بازتاب از یک نیروی عظیم بالفعل اجتماعی و گسترده بر تمام گستره ها و نیروهای جانبی - نظیر قلمرو جغرافیای جهانی، قوانین برخاسته از دولت-ملت، انواع حیطه های حقوقی بین المللی، انواع پیمانهای سیاسی و غیره - سایه می اندازد و آنان را تا آنجا که ممکن است در خدمت می گیرد و یا در صورت تضاد و ناهمگونی همچون عواملی ناکارساز به حاشیه می راند. در روند چنین تحول فراگیری است که باید به مفهوم و ماهیت مادی و ساختار سیاسی دولت-ملت نیز به مثابه یک واحد اجتماعی تابع مناسبات اقتصادی-اجتماعی در حال دگرگونی (نه پدیده ای ایستا، چیزگونه و شیء شده) نگاه کرد. بی سبب نیست که مارکس با تکیه به تئوری ارزش به ما هشدار می دهد: "بازدارنده واقعی تولید و انباشت سرمایه همانا خود سرمایه است." ۱. با این پیشگفتار، دگرذیسی بخش نفت و رابطه ارگانیک آن با دگرگونیهای ساختاری جهان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخشهای زیر به ترتیب با مراحل تحول نفت، از دوران انحصاری تا کارتلزدائی و گلوبالیزاسیون و توسعه بازارهای لحظه ای خرید و فروش ("اسپات") و بازارهای پیشخرد و پیشفروش ("فیوچرز") نفت، آشنا خواهیم شد. هدف اصلی بخش نخست نشان دادن فروپاشی کارتل نفت و تکامل شرایطی است که در فرآیند جهانی به عملکرد تئوری ارزش در این سکتور می انجامد.

در بخش بعدی تمرکز بر سقوط اخیر قیمت نفت و توجه به عینیت یافتن آن از لحاظ تئوری ارزش است. بنابراین، هدف غائی از تکیه بر عینیت دورانی نفت، به عنوان طلایه دار دوران پسا-پاکس امریکانا، تأکید بر گلوبالیزاسیون سرمایه (به مثابه یک رابطه اجتماعی) است. ضمناً، اگرچه بازار توطئه سرائی در این بخش بسیار گرم می نماید، در عوض دست عناصر و عوامل توطئه بسیار کوتاه و "خرما بر نخیل" است. این مقوله را اندکی در زیر خواهیم شکافت. افزون بر این، در جایی که دیر زمانی است کارتل نفت به رحمت ایزدی پیوسته، بند ناف سیاست خارجی امریکا از "نفت کارتلی" بریده و نیز نگرش بورژوائی "چیزگونه" و "سراب" دست اندازی "مستقیم به سرزمینهای نفتی، بسیاری (لیبرالها، سوسیالدمکراتها، حتا رادیکالها) را به سرچشمه برده و تشنه باز گردانیده است، سخن از "توطئه" در رابطه با نقش عربستان و نفت در وقایع اخیر همانا قیاسی مع الفارق است. چون "جائی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد". این مقاله تلاشی است در گردآوری نکاتی مشخص از بررسیهای چندین ساله نگارنده در مورد بخش نفت، تئوری ارزش مارکس، فروپاشی نظام بین المللی پس از جنگ جهانی دوم، افول هژمونی امریکا و مهمتر از همه به هم خوردن موازنه قدرت در دوران کنونی.

ادامه دارد